جلوهٔ عقلانیت در قصص قرآن

لطیفه سلامت باویل[1]

چکیده

قرآن کتابی است که انسان را به تفکر و تعقل درجهان هستی و آیات پروردگار عالم دعوت می کند. قصص قرآن، بخش قابل ملاحظه ای از آیات قرآن را تشکیل می دهند وهدف از نقل آنها بیداری انسان و عبرت گرفتن از سرنوشت پیشینیان است. قصه یکی از مصادیق هنر است که در عرصه فرهنگ و انتقال مفاهیم انسانی قدمتی کهن دارد و به طور غیرمستقیم و در قالبی جذاب و تاثیرگذار پیامی خاص را به مخاطب می رساند و سازگارترین فرم کلامی با ذهن بشر است. مقاله حاضر ضمن اشاره ای کوتاه به مبانی هنری قصه های قرآن، سعی در بررسی جایگاه عقل در آنها دارد با این نگرش که این قصه ها در چارچوبی خاص و با تکیه بر عناصر مشخصی پرداخته شده است . پس از تعریفی کوتاه از عقل و عقلانیت، جلوه عقلانیت در قصص قرآن مورد تحلیل قرارگرفته است.

کلید واژه ها: عقل، عقلانیت، هنر، قصه های قرآن، عناصر داستان

[1]-استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی salamatlatifeh@yahoo.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.5.4]

۱- طرح مسأله

انسان همواره اندیشه های خود را در قالب هنر ریخته و به دیگران منتقل کرده است. جلوه های هنری در تمام ظواهر هستی و شئون عالم قابل مشاهده است وحاکی از نظم و هماهنگی، ظرافت و زیبایی نظام هستی است. قرآن برای عمق بخشیدن به مقصود موردنظر خود از شیوه هنری بیان قصه سوده برده و تعالیم قرآنی در قالبی کاملا هنری ارائه شده است. قرآن ازلحاظ ظاهری دارای موسیقی ونظم هماهنگ و اعجاز بیانی است که با تمثیل وتشبیه و استعاره و مجاز تاثیر و نفوذ خاصی در مخاطب خود داشته است. هنر قرآن علاوه بر نشان دادن زیبایی های صوری، تلاش در جهت تربیت و هدایت انسان است و تنها در پرتو عقل وخرد است که می توان از این هدایت بهره مند شد. عقل بخشی از حقیقت انسان است که از طریق آن انسان می تواند کسب معرفت کند و زندگی انسانی خود را پیش ببرد. از این روست که پیوسته در قرآن به تفکر و تعقل توصیه می شود.این مقاله با روش توصیفی – تحلیلی سعی دارد پاسخگوی این سوالات باشد: قصه های قرآن چه اهداف و آثاری را به دنبال دارد؟ جایگاه عقل در قصه های قرآن چیست؟ آیا به کار گیری عوامل زیبایی شناسی در شکل و محتوای قصه ها، هدف قرآن را که هدایت است به نحو احسن بیان کرده است؟[1] اما مقاله حاضر با نگرشی هنری به بررسی قصه های قرآن پرداخته و در صدد پاسخگویی به سوالات یاد شده برآمده است.

۲- عقل و عقلانیت

عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است و به همین مناسبت ادراکاتی را هم که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آنها بسته، عقل نامیده اند. نیز مدرکات آدمی و قوه ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می دهد عقل نامیده اند. در مقابل این عقل، جنون و سفاهت و حماقت و جهل قرار دارد که مجموع آنها کمبود نیروی عقل است و این کمبود به اعتباری جنون و به اعتباری سفاهت و به اعتبار سوم حماقت، و به اعتبار چهارم جهل نامیده می شود.(طباطبائی ،۲/ ۳۷۱)

عقل، بخشی از ساختار وجودی و سرشت انسان، یا بخشی از فطرت اوست و عقلانیت یعنی هماهنگی او با سرشت و نوع آفرینش انسانی و بلکه حرکت درمسیر طبیعی آن .عقل نظری، عقلی است که درباره حقیقت اشیا و هستی و نیستی آنها و کیفیت فی نفسه آنها، با قطع نظر از اینکه در دایره رفتار انسانی قرار دارند یا نه، حکم و داوری می کند. عقلانیت در این قلمرو، منطقی بودن ادراکات است؛ یعنی ادراکات عقلانی آن دسته از ادراکاتی که یا خود به خود بدیهی اند و انسان پس از تصور آنها تصدیق شان می کند یا منتهی به بدیهی اند.(علیزاده، ۲۹۲)

[1] درباره پیشنیه این تحقیق می توان به مقالات ذیل اشاره کرد: « ساختارقصه های قرآن » ازریحانه رضوانی، «اهداف وآثارتربیتی قصه درقرآن » ازملیحه اسلامیان ،« جستاری برانواع تمثیل درمثل ها وقصه های قرآن»، از نیلوفر رضا زاده و فاطمه شاهرودی، « معنی هنر و صفات هنرمند از منظر قرآن کریم »ازمحمد نقی زاده ،«ساختار داستانی و جلوه های زیبایی درسوره یوسف» از حسن گودرزی.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.5.4]

قلمرو فعالیت عقل عملی افعال انسانی است وعقلانیت مبتنی بر فطرت سالم انسان او را به عملی راهنمایی می کند که حق را در آن می بیند.تجلی این عقلانیت درزندگی است که حیات معقول و زندگی طیب را شکل می دهد. مقصود از حیات معقول، آن زندگی است که با به فعلیت رسیدن ابعاد اصیل حیات در مسیر کمال و بارورگشتن آنها، در آن زندگی تأمین می گردد. این حیات معقول است که در قرآن با عنوان حیات طیبه تذکر داده شده است و هدف بعثت پیامبران الهی و آرزوی انسانی همه عظمای بشریت در همه قاره های کره زمین از باستانی ترین دوران های تاریخ تا به امروز همین حیات طیبه بوده است.(جعفری، ۴/ ۶۴)

حیات معقول راهی جهت دستیابی انسان به حقیقت خویش می باشد.تحصیل این حقیقت جز از راه علم، ایمان و عمل صالح میسور و مقدور کسی نیست و این همان حیات طیبه ای است که خداوند به مومنان وعده داده است.(جوادی آملی، ۱۷۳)

قرآن به واسطه اهمیت وارزش فوق العاده ای که برای عقل و اندیشه انسان قائل است، جایگاه و مقام آن را برتر از همه شرایط اجتماعی، اقتصادی و تاریخی قرار می دهد و انسان را به استقلال در تفکر فرا می خواند. «هیچ کتابی به اندازه قرآن به تفکر در مسائل مختلف امر نکرده و هیچ دینی مانند اسلام آن را عبادت به شمار نیاورده است.»(مطهری، ۱۳۶۷)

با آنکه قرآن در قالب زبانی مشخص و برپایه مقتضیاتی معین نازل شده است اما فراتر از زمان و مکان و زبان، با بیان غیر مستقیم حقایق و تعالیم تربیتی شیوه زندگی و هدایت را فراروی انسان قرار داده است. هنر قصه گویی قرآن بی نظیر است. این منبع وحی خداوند که برجان پاک و معصوم عقل کل، پیامبر رحمت، نازل شده است به نیاز فطری انسان پاسخ گفته و قصه را ابزاری جهت هدفهای تربیتی و هدایتی خود به شکلی کاملاً هنرمندانه به کار گرفته و آن را در قالب تکنیک های داستان پردازی ارائه کرده است.

قرآن کلام بی واسطه خداوند و دربردارنده رموز آفرینش است. هنر نیز درماهیت خود جزآفرینش وتجلی بخشیدن به رموز هستی نیست . ازطریق هنر می توان پیام را به طورغیرمستقیم ودرقالبی جذاب ایراد نمود و در قرآن قالب قصه، وسیله الگودهی وهدایت انسانها قرارگرفته است .« معمولاً به آثاری که درآنها تاکید برحوادث خارق العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم ها وشخصیت هاست قصه می گویند. قصه ریشه ای عمیق در تاریخ دارد و قدمت آن به حدود چهارسال پیش از تولد مسیح برمی گردد.» (میرصادقی، ۳۲)

جمع قصه، قِصَص است، ابن منظور در لسان العرب به این نکته اشاره می کند که «قِصَص» جمع قصه ای است که نقل می شود.(ابن منظور، ذیل قصص) اما در قرآن واژه قَصص که نام یکی از سوره های آن نیزهست وجود دارد که مصدر و ازماده قصّ و به معنای قصه وداستان است. به عبارتی «در قرآن کریم واژه قصه و جمع آن قِصص نیامده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.5.4]

است وکلمه قَصص در مجموع هفت بار در قرآن کریم ذکر شده است. که شش مورد آن در ضمن آیات آمده و یک مورد هم نام سوره ۲۸قرآن است.»(پروینی، ۹۱)

قرآن خود در چند جا به تناسب درباره هدف واهمیت قصه های آن سخن گفته است. مثلاً درسوره اعراف آیه ۱۷۶ پس از ذکر سرگذشت بلعم باعورا چنین آمده است: «**فاقصُص القَصص لعلّهم یَتفکّرون** » قصه ها را برایشان بازگو شاید بیندیشند . با این تعبیر دلیل بیان قصه ها به اساس آفرینش که عقل و اندیشه است، بازمی گردد.

همچنین درآیه ۱۱۱ سوره یوسف پس از اشاره به دعوت انبیاء و سرنوشت عبرت انگیز مخالفان می گوید: «**لقد کان فی قَصصهم عبرةٌ لاولی الالباب.....**» همانا درقصه های ایشان ، صاحبان خرد راعبرت و پند پذیری است. با این تعبیرهدف قصه گویی درقرآن ، پند آموزی بیان شده است . می توان یقین داشت که « هنریک مقوله دینی ویک حقیقت متعالی و مقدس است که نجات بخش بشریت است ویک رسالت فوق مادی ومتعالی وصد درصد انسانی دارد» (شریعتی، ۸)

۳- ویژگی های ساختاری قصه های قرآن

اگربپذیریم که « تنها انعکاس حقایق زندگی بشر می تواند نام هنربه خود بگیرد وبدون انسان وخارج ازمنافع اوهیچ هنری وجود ندارد. »(چخوف، ۲) پس می توان تاکید نمود که قصه های قرآنی چون نمایش حقیقت محض است می تواند بارزترین جلوه هنرپیشرو و متعهد باشد.

تردیدی نیست که قصه ها درتربیت انسان نقش سازنده ای دارند .حضورهمواره قصه ها در زندگی و تأثیر شگرف آنها برخوانندگان غیرقابل انکاراست ودرست به همین دلیل است که خداوند درکتب آسمانی برای تکامل وتعالی انسان پیام خوش را دراین قالب هنری بیان کرده و برتأمل برسرگذشت پیشینیان تاکید نموده است. علامه درتوضیح قصص واحسن القصص که درآیه ۳ سوره یوسف آمده چنین می نویسد :«کلمه قصص به معنی قصه و « احسن القصص » بهترین قصه وحدیث است و بعضی گفته اند کلمه مذکور مصدر به معنای قصه سرایی است وهرکدام باشد صحیح است . اگراسم مصدر به معنای خود داستان باشد یعنی داستان یوسف بهترین داستان است واگر مصدر به معنای قصه سرایی باشد یعنی سرائیدن قصه به آن طریق که قرآن سروده بهترین سرائیدن است. (طباطبائی،۹/ ۱۰۲)

قرآن کتاب هدایت است وقصه های آن برای سرگرم کردن خوانند گان نوشته نشده بلکه آموزشی بوده وپیامی برای گفتن دارند . این قصه ها دارای ملاک های فنی قصه امروزی هستند وعناصر داستانی ازجمله ، آغاز، میانه، اوج ،پایان ، بحران ، گفت وگو، شخصیت پردازی، روابط علّی و معلولی ، زاویه دید و.... درآنها دیده می شود هرچند دربرخی از داستانها تعدادی ازعناصرحذف شده یا به صورت گذرا به آن اشاره شده است اما حوادث با رشته های علت ومعلولی قوی به هم پیوسته و واقعه ای اتفاقی درآنها دیده نمی شود . داستانها دارای مقدمه ای کوتاهند

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.5.4]

که درآن درون مایه و فکر اصلی داستان گنجانده شده است مانند داستان مبارزه موسی وفرعون که درسوره قصص آمده است. قصه پردازی درقرآن غالباً شیوه قصه گویی های مرسوم نیست بلکه دراسلوبی منحصر به خویش وفارغ ازروایت خطی داستانها به بیان حقایق پرداخته شده است

طرح داستان در داستان که یکی از شیوه های معمول داستان پردازی است درقرآن نیزدیده می شود و با این روش خواننده را به دنبال خود می کشد. مثلاً درسوره هود: « درضمن یادآوری تاریخ جانشینان نوح واقوامی که به برکت خدایی رسیدند یا دچارعذاب شده اند ، اشاره ای به داستان ابراهیم می کند که درآن برکات الهی تحقق یافته و این خود ضمن بیان قصه قوم لوط است که گرفتار عذاب شدند. (سیدقطب، ۱۲/ ۶۵)

نمونه دیگری ازشیوه داستان در داستان را درسوره آل عمران می بینیم که داستان سه تولد را پیاپی بازگو می کند : « قرآن کریم ، داستان زکریا (ع) را پس ازداستان زن عمران ودرآغازداستان مریم ترسیم کرده است و پس از پایان یافتن داستان زکریا(ع) به ترسیم داستان مریم پرداخته است.» (بستانی، ۲/ ۱۶۳)

گاهی نیز طرح ناگهانی قصه را درخلال آیات می بینیم. مثلا درسورهٔ صافات درآیات ۱۳۹ تا ۱۴۸ ناگهان به قسمتی ازداستان حضرت یونس اشاره می کند بی آنکه اطلاعات چندانی در برابر این پیامبر ذکرکند و به همین دلیل داستان حضرت یونس یکی ازداستانهای مبهم قرآن کریم است .

یکی از عناصرپیش برنده داستان عنصرگفت وگوست . « نخستین گفت وگو به آفرینش انسان وگفت وگوی شگفت انگیزخداوند با انسان برمی گردد. اولین گفت وگوی درامی«نه» گفتن ابلیس دربارگاه خداوندی است. » (کهنسال، ۱۰۹)

گفت وگو در داستان حضرت یوسف داستان را به پیش می برد وحوادث داستان را با هم ارتباط می دهد و باعث ایجاد کشش وتعلیق می شود. درسوره آل عمران نیز داستان تولد حضرت مریم با گفت وگو آغازمی شود. یکی ازانواع گفت وگو طرح سوال وجواب است که درسوره طه ابتدای داستان حضرت موسی با طرح یک پرسش است.

در قرآن درموارد فراوانی نام شخصیت ها وبرخی صفات آنان بیان شده ولی دربعضی داستان ها، شخصیت ها به ذکرنام اصلی معرفی شده اند. مانند: اصحاب کهف ، اصحاب اُخدود، اصحاب رَس. در داستان حضرت ابراهیم واسماعیل درساختن کعبه که درآیه ۱۲۷ سوره بقره آمده است هدف از نقل ماجرا ، تکیه برقهرمانان آن است .از شخصیت هایی که درداستانهای قرآن برای ایفای نقش وانجام دادن وظایفی خاص ازآنان اسم برده شده می توان به شخصیت هایی چون یوسف ، یعقوب ، عیسی ، موسی و... اشاره کرد که خصوصیات آنها و زمان ومحیط شان واقعی است . هرچند در داستان هایی مانند قصه قوم ثمود وصالح ابهام درمکان وجود دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.5.4]

عناصر دیگر داستان مانند تعلیق ، بحران ، گره افکنی ، گره گشایی و اوج نیز در بعضی داستانها به چشم می خورد. بیشترآنها پایان، نتیجه و پیام دارند اما گاهی نتیجه گیری به مخاطبان سپرده شده است. پس می توان نتیجه گرفت که به دلیل زیبایی ساختاری، تنوع اسلوبی ، تصویرسازی هنری ازشخصیت ها و رویدادها وگفت وگوها و... قصه های قرآن یک اثرهنری محسوب می شوند که با به کارگیری این عوامل ضمن عمق بخشیدن به مفهوم مورد نظرازاثربخشی فوق العاده ای داشته اند.

۴- جایگاه عقل درقصه های قرآن

واضح است که هدف اصلی قرآن از نقل قصه ها خیال پردازی و سرگرم کنندگی نیست بلکه تاکید بر واقعیت های قاطع و تردید ناپذیری است که انسان را در راه رسیدن به کمال یاری می رساند و زمینه را برای تفکر و تعقل فراهم می آورد.«بخش های قابل توجهی از قرآن کریم به بیان داستان های لطیف و آموزنده ای که ریشه در فطرت انسان دارند، اختصاص یافته و مفاهیم عقلی و مهمی از قبیل : اثبات خدا، رسالت انبیاء و معاد و بازگشت مردم در عرصه قیامت در قالب الفاظ شیرین و شیوای داستان بیان گردیده است وهیچ گاه خداوند این مفاهیم را تنها در لوای استدلال های منطقی محض به کار نبرده است.»(کاظمی، ۸۹)

قصص قرآنی چون بر منبع وحی متکی هستند ویژگی های منحصر به فرد دیگری نیز دارند که آنها را از سایر قصه ها متمایز نموده است. هدف قرآن از ذکر قصه ها فقط نقل تاریخ نیست بلکه شناساندن عوامل موفقیت و نشان دادن راههای گمراهی است تا نکات آموزنده زندگی گذشتگان مایه عبرت و آگاهی انسان قرار گیرد. براساس همین هدفمندی داستانهای قرآنی است که می بینیم گاه در قرآن شرح کامل یک قصه در یک سوره بیان نشده است مانند داستان اصحاب کهف که فقط بخشی از آن که دارای پیام هدایتی است مورد نظر بوده و ذکر شده است. ویژگی دیگر آن بیان داستان قرآنی با پندهای اخلاقی و مواعظ الهی است به عنوان نمونه به داستان آدم و حوا در سوره های متعددی از جمله : بقره، اعراف، اسرا، حجر و طه و بعضی از زوایای زندگی آنها همراه با نصایح اخلاقی اشاره شده است.

تعقل و تفکر در داستانهای قرآنی بیانگر این حقیقت است که خداوند در قالب این داستانها هدفی جز تربیت و هدایت انسانها و پالایش روحی و معنوی آنها نداشته است و سرگذشت ها را همچون آینه ای پیش روی انسان گذاشته تا در پرتو عبرتهای اخلاقی ومواعظ دینی او را به سرمنزل سعادت برساند. مهم ترین عامل بهره گیری قرآنی از قصه، تربیت و آموزش است. فلسفه و اهداف قصه های قرآنی را می توان به سه هدف مهم تقسیم بندی کرد: اهداف اعتقادی، اهداف اخلاقی وتربیتی و اهداف عبادی.

در تبیین مسائل اعتقادی، قرآن ضمن طرح قصه و داستان به موضوعات خاصی مانند توحید، وحی و رسالت، امامت و ولایت، وحدت ادیان، معاد، اهمیت عدالت پرداخته است تا فرصت تفکر و تدبر را فراهم آورد. می توان تربیت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.5.4]

انسان براساس خداپرستی را اولین هدف تربیتی قصص قرآنی دانست درسوره اعراف آیات ۵۹ تا ۶۴ به داستان حضرت نوح اشاره شده است که «نوح را برای بیان توحید به قومش فرستادیم گفت ای قوم خدای یکتا را بپرستید که جز او شما را خدایی نیست و من بر شما سخت از عذاب بزرگ قیامت می ترسم». آیه ۵۹ ، اما جز تعداد معدودی به وی ایمان نیاوردند و او را تکذیب کردند و خداوند نوح و پیروانش را درکشتی نجات نشاند و آنان را که آیات الهی را تکذیب کردند در دریا غرق نمود.همراهی پیروان حضرت نوح،اثبات استقلال عقل آنان در شرایط خاص آن زمان است که بر پایه ی شناخت و معرفت دقیق آنها صورت گرفته است.

در سوره اعراف داستان حضرت موسی و صحنه های مربوط به نزول وحی به تصویر کشیده شده است. همچنین چگونگی زنده شدن مردگان در داستانهای حضرت ابراهیم و داستان اصحاب کهف برای تبیین مسئله معاد آمده است.اصل وجود معاد یک ضرورت عقلانی است.حکمایی مانند ابو علی سینا بر این باورند که از نظر برهان علمی و عقلی،ارواح باقی و ماندگارند و با مرگ بدن فانی نمی شوند بلکه بازگشت جانها به سوی پروردگار است و سعادت وشقاوت ارواح جنبه ی معنوی و عقلانی دارد یعنی لذت ها وناراحتی ها در قایمت از نوح لذت و رنجی است که انسان از طریق عقل ادراک کرده است.

در آیه ۱۵۵ سوره اعراف در ماجرای انتخاب هفتاد نفر در میقات معروف موسی که یکبار اتفاق افتاده و ماجرای گوساله پرستی در غیاب موسی که ناگهان قهر الهی همه را می گیرد و نزدیک است همگی هلاک شوند حضرت موسی خطاب به خداوند از واژه ی «ولی» استفاده می کند.

قرآن در بیان قصه ها، فضایل و رذایل اخلاقی را به تصویر می کشد و قصد دارد به تربیت وتزکیه نفوس انسانها بپردازد. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران بعد از مراجعت از جنگ اُحد بسیاری از آنها که فرار کرده و یا به پیامبر(ص) بی وفایی نشان داده بودند، از کار خود سخت پشیمان بودند و از آن حضرت تقاضای عفو و بخشش می کنند. لذا خداوند به پیامبر فرمان می دهد که از آنها درگذرد، در امر جهاد با آنان مشورت کند و چون مراحل مشورت به پایان رسید برای اجرا به خدا توکل کند که خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.نسبت میان توکل و ایمان را می توان مهم ترین مضمونی دانست که در قرآن درباره ی توکل آمده است.در قرآن پیامبرانی مانند نوح،هود و شعیب به خدا توکل کرده اند زیرا توکل امری قلبی است و عمل به اسباب که انسان به مقتضای فطرت الهی خویش ماموربه انجام دادن آن است امری وجوبی است و ترک اسباب به بهانه ی توکل برخاسته از فساد در عقل است .در حدیث جنود عقل و جهل امام صادق(ع)،توکل از جنود عقل و ضد حرص معرفی شده است.(کلینی، ۱/ ۲۱)

در داستان حضرت یوسف، به تقوا که یکی از فضایل ارزنده انسانی است تاکید شده است. در آیه ۵۷ سوره یوسف به تقوای آن حضرت که بر اثر آن به مقامات بالایی رسید اشاره شده است. پس از آنکه حضرت یوسف در آزمونی بزرگ خود را از گناه حفظ کرد و از مکر زلیخا رهایی یافت خداوند اجر آخرت را به دلیل پرهیزگاری به او وعده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.5.4]

داد.با تقوا ست که عقل حضرت یوسف روشن شده و دریچه ی حکمت به روی ایشان گشوده شده است . همچنین حضرت یوسف نمونه صبر در برابر گناه است.شرایط مختلفی که برای حضرت یوسف پیش می آید به اثبات استقلال عقل در برابر شرایط سیاسی ،اقتصادی و اجتماعی که محیط بر او تحمیل می کند می پردازد.

در دعوت سایر انبیاء نیز دعوت به تقوا و پرهیزکاری قابل مشاهده است از جمله در دعوت حضرت ثمود، حضرت لوط و حضرت شعیب. صبر از بزرگترین فضایل اخلاقی است که قرآن آن را ستوده و مکرر به آن امر نموده و از چنان جایگاهی برخوردار است که آن را در کنار عقل توصیف کرده است، به گونه ای که پیامبر (ص) صبر را اولین ثمره ی عقل خوانده و قرآن در ارزشمندی صبر به واسطه کسب رضای الهی ، تاکید داشته است وآن را از ویژگی های صاحبان عقل بر می شمارد. حتی لقمان در مورد فرزندش نیز فرموده: **«انّ ذلك من عزم الامور»** این حاکی از عزم و اراده تو در امور است. به سرگذشت غم انگیز حضرت ایوب و صبرو شکیبایی او در برابر مصیبت ها در آیات ۸۳ و ۸۴ سوره انبیاء اشاره شده است. درسوره ۸۵ نیز از اسماعیل و ادریس به عنوان پیامبران صابر نام می برد.

حسن خلق و نرم خویی از دیگر فضایل اخلاقی است که قرآن بر آن تصریح کرده است. در نحوه دعوت حضرت ابراهیم و برخورد او هنگام دعوت عمویش آزر، برخورد حضرت یعقوب با پسران خطاکارش و همچنین برخورد حضرت یوسف با آنها، نیز شیوه دعوت حضرت موسی به هنگام مواجهه با فرعون به مناسبت از این ویژگی و نقش آن در جذب مردم به سوی اهداف اسلام یادشده است. در خصوص امانتداری و حفظ اسرار و اموال می توان به داستان حضرت موسی و برخورد وی با دختران حضرت شعیب اشاره کرد. درقصه حضرت یوسف نیز مصادیق امانتداری و انسان امین به تصویر کشیده شده است .از نظر عقل ومنطق،راستی و درستی و امانت داری ارزشمند ولازمه انسانیت است که فطرت پاک انسان ها پایبندی به آن را طالب است اهمیت امانت داری تا آنجا مورد توجه اسلام است که آن را با ایمان ملازم دانسته اند.

بیان قصه هایی که موجب تقویت عبودیت و بندگی در انسان می شود از دیگر اهداف قصص قرآنی است.در سوره طه طی هشتاد آیه سرگذشت پر ماجرای حضرت موسی تشریح شده است. در آیه ۱۴ این سوره وقتی حضرت موسی به کوه طور می رود خداوند او را به رسالت خویش خبر می دهد و از او می خواهد که نماز برپا دارد. در سوره مریم به روزه سکوت اشاره شده است که در امت های قبلی رواج داشته و آن را به صورت نذر و به قصد قربت انجام می دادند. «همان گونه که زکریا سه روز از کلام عادی محروم شد و تنها به ذکر و مناجات و تسبیح خداوند بسنده کرد و مریم نیز بعد از تولد عیسی مأمور صوم صحبت شده و یاد و نام خدا تنها انیس وی بود و با کسی سخن نمی گفت.»(جوادی آملی،۷/ ۳۳۸) قرآن برای عقل انسان در برابر جبر محیط، آزادی و استقلال قائل است ومعتقد است که فطرت الهی و وجدان انسانی در هر شرایطی می تواند زنده باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.5.4]

در آیه ۳ سـوره بـقره از افرادی سخن به میان آمده که به اقامه نماز پرداخته و انفاق مـی کننـد. در داسـتان حضـرت ابراهیم به موضوع حج به عنوان یکی از احکام الهی اشاره شده است. درخصوص جهاد نیز نمونهٔ بارز مبارزه درونـی یا جهاد با نفس داستان حضرت یوسف است که به بهترین شکلی توصیف شده است.ایمان زمانی شکل می گیرد که قطع و یقین عقلی با عواطف و احساسات قلبی همراه شود و علم و اراده در هم آمیزد.حضـرت یوسـف علـم قطعـی دارد و در مقام عمل نیز با عزم و اراده قوی بر شهوت و غضب غلبه می نماید.علم مرتبط با عقل است وانبیاء با بهـره گیری از آن اراده خود را از بندشهوات آزاد کرده و اختیار عمل و اراده خویش را دارند.باید ها ونباید ها در حوزه عقل عملی است.از نظر قرآن جنگ میـان قـوای نفسـانی همـواره تـا دم مـرگ وجـود دارد زیـرا در مقـام اندیشـه و عقل،وهم وخیال و در مقام عمل و اراده شهوت و غضب حضور جدی دارند.

داستان حضرت آدم نیز در قرآن آمده و بهترین نمونه برای طفیلی نبودن عقـل در برابـر اجتمـاع اسـت.در قـرآن بـه داســتان بعضـی پـیامبران مانند ابراهیم(ع) وموسی(ع) تاکیـد فراوانـی شـده اسـت. طـولانی تـرین داسـتان، داسـتان حضرت موسی و زیباترین داستان، داستان حضرت یوسف (ع) است. دربـاره داسـتان حضـرت عیسـی نیـز در قـرآن فراوان سخن رفته است.سلیمان،داوود و یوسف عالی ترین مقام دنیوی را داشتند و از نظر قرآن دارای بهترین وجدان انسانی هم بوده اند.

نتایج مقاله

عقلانیت به منزله ی امری عینی است و میان عقلانیت و دانش رابطه ی محکمی وجود دارد.در ساحت عقـل گرایـی است که زیبایی ها ومعیار های آن بر پایه ی خرد و اندیشه تعریف مـی شـودو از آن رو کـه هنـر یکـی از نمودهـا و جلوه های شگفت انگیز و سازنده حیات بشری است، قـرآن از قـالب هـنری قصـه اسـتفاده مـی کنـد و بـا اسـتفاده ازمهم ترین تکنیک های هنری درقصه پردازی به هدف خاص خود که همانا بیداری مردم بوده دست می یابد.

قرآن کتاب هدایت است و درکامل ترین شکل خود از شیوه قصه پردازی برای ابلاغ پیام خویش بهـره بـرده اسـت. بخش مهمی ازآیات قرآن مربوط به سرگذشت پیشینیان و شرح حال انبیاست و هدف آن راهنمـایی مـردم وتربیـت جوامع بشری وعبرت گرفتن آیندگان ازسرنوشت گذشتگان است . قصه های قرآن بـا شـیوه بیـانی خـاص وضـعیت موجود و وضعیت مطلوب انسان را به تصویر کشیده و سعی در هدایت انسان دارد. به تصریح قرآن دلیل نقل قصه ها این است که مردم بیندیشند وعقل خود را به کاراندازند. قرآن در ساختار قصه ها از شیوه هـاو اسـلوب هـای هنـری سود جسته که در جهت هدف اصیل قرآن یعنی القاء مفاهیم دینی و تصویر سیمای دین پدید آمده اسـت و همـواره تعبیر قرآنی میان اهداف دینی و شیوه های هنری الفتی برقرار نموده که باعث روشنگری و هدایت انسان بوده است .

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.5.4]

کتابشناسی

قرآن کریم

۱- ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۲- بستانی، محمود، *پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن*، ترجمه موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.

۳- پروینی، خلیل، *تحلیل ادبی و هنری داستانهای قرآنی*، تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ش.

۴- جعفری، محمدتقی، *شرح و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،۱۳۸۶ش.

۵- جوادی آملی، عبدالله، *هدایت در قرآن*، تهران: رجا، ۱۳۷۶ش.

۶- همو، *فصلنامه سینمایی فارابی*، شماره ۲۱، ۱۳۷۲ش.

۷- همو، *جامعه در قرآن*، قم: اسرا، ۱۳۸۷ش.

۸- چخوف، آنتوان، *تیفوس*، ترجمه سیمین دانشور، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹ش.

۹- سیدقطب، *آفرینش هنری در قرآن*، محمدمهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن،۱۳۶۰ش.

۱۰- شریعتی،علی، *هنر (مجموعه آثار۳۲)*، تهران:چاپخش، ۱۳۶۶ش.

۱۱- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، مترجم سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی،۱۳۶۷ش.

۱۲- همو، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.

۱۳- علیزاده، عبدالرضا و دیگران، *جامعه شناسی معرفت*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.

۱۴- کاظمی،شهاب،*آفرینش هنری درداستان ابراهیم(ع)*،قم: احسن الحدیث، ۱۳۷۹ش.

۱۵- کهنسال،مریم، *جلوه های نمایشی مثنوی*، تهران:سخنوران، ۱۳۸۹ش.

۱۶- کلینی، محمد صالح ابن احمد مازندرانی، *شرح اصول الکافی*، با تعلیقات ابوالحسن شعرانی، بیروت: علی عاشور، ۱۴۲۱ق

۱۷- مطهری، مرتضی، *انسان کامل*، تهران: صدرا، ۱۳۶۷ش.

۱۸- میرصادقی، جمال، *عناصر داستان*، تهران: سخن، ۱۳۸۸ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.7.14.5.4]